

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیّه

بهره‌مندی از عنایت امام حسین علیه السلام سریع‌ترین راه نیل به مدارج کمال

کلمات کلیدی: محرّم، امام حسین علیه السلام، کشتی نجات، سریع، وسیع، محبّت، عزاداری، یگانگی، حقیقت حسینی، راه‌های سلوک، شهادت، لقاءالله، ملاقات، شهر توحید، رحمت، عبادت، تکلف، رغبت، موت.

🌸 ماه محرّم یکی از ماه‌های تکامل است و محبّت و عزاداری برای امام حسین علیه السلام انسان را زود به مقصد می‌رساند. **كُلُّنَا سَفِينُ النَّجَاةِ وَ سَفِينَةُ الْحُسَيْنِ أَسْرَعُ**<sup>۱</sup> همه‌ی ما اهل‌بیت کشتی‌های نجاتیم؛ ولی کشتی امام حسین علیه السلام سریع‌تر است.

🌸 همه‌ی اهل‌بیت علیهم السلام کشتی نجاتند؛ اما کشتی امام حسین علیه السلام سریع‌تر است و وقتی که حرکت می‌کند سایر کشتی‌ها کنار می‌کشند و راه را برای آن باز می‌کنند. امام حسین علیه السلام رو به خدا سریع است؛ تجلّی خدا هم به‌سوی او سریع است. راه خدا سخت است؛ اما با امام حسین علیه السلام خیلی آسان و کم‌کار است.<sup>۲</sup>

۱. مدرّسی، الامام‌الحسین علیه السلام، ص ۶۰.

۲. مهدی‌طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۰۱.

خدمتتان عرض کرده‌ایم که رمز تکامل در کل آفرینش، قربانی شدن در راه موجود اشرف از خویش است. هر موجودی با قربانی موجود بالاتر از خود شدن، به موجود بالاتر از خود مبدل می‌شود و این‌گونه پله پله مراتب تکامل را طی می‌کند. ماه محرم خاطره‌ی شهادت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و اهل- بیت و اصحاب بزرگوار آن حضرت را تداعی می‌کند؛ خون جدیدی در رگ‌های ایمان در وجود مؤمنان جاری می‌کند. عشق اباعبدالله‌الحسین علیه السلام گویا محبّ سوگوار اباعبدالله علیه السلام را به خود اباعبدالله علیه السلام و یارانشان ملحق می‌کند؛ گویا حجاب زمان و مکان برداشته می‌شود و خودش در خیمه‌ی اباعبدالله علیه السلام و در لشکر اباعبدالله علیه السلام حضور پیدا می‌کند و در این ایام پرحادثه‌ی دهه‌ی اوّل ماه محرم گام به گام همراه قافله‌ی اباعبدالله علیه السلام حرکت می‌کند و در روز عاشورا این محبّ سوگوار به شهادت می‌رسد و در روزهای بعد همراه قافله‌ی اسرا منزل به منزل راه را تا کوفه و شام طی می‌کند و در اربعین به کربلا و نهایتاً به مدینه بازمی‌گردد. آنچه از حوادث که در ماه محرم واقع شده، گویا همراه اوست و خودش هم قاطی لشکر امام حسین علیه السلام است. یعنی محبت، این وصل شدن را می‌آورد. محبت، انسان‌ها را به هم متصل می‌کند و یگانگی می‌آورد. مادری را که به شدت به بچه‌ی خردسالش علاقه‌مند است، دیده‌اید؟ وقتی بچه زمین می‌خورد، مادر چنان آخ می‌گوید که گویا خودش زمین خورده؛ یعنی همان دردی که بچه احساس می‌کند، مادر هم احساس می‌کند. این مال محبت است؛ مال یگانگی است. یعنی محبت، انسان را یگانه می‌کند. محبت امام حسین علیه السلام انسان را در ماه محرم با حقیقت اباعبدالله علیه السلام و یاران اباعبدالله علیه السلام یگانه می‌کند. خدا رحمت کند حاج آقا دولابی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را، می‌فرمودند: یک‌بار در مجلس عزاداری امام حسین علیه السلام، در یک مسجد یا تکیه‌ای، نشسته بودم و کسی کنار دستم بود، منبری داشت ذکر مصیبت می‌کرد که مثلاً تیر سه‌شعبه آمد به گلوی علی‌اصغر علیه السلام خورد و گوش تا گوش سر علی‌اصغر علیه السلام را برید؛ یا ضربت عمود آمد و فرق ابوالفضل‌العبّاس علیه السلام را شکافت؛ یا تیر سه‌شعبه آمد بر قلب اباعبدالله‌الحسین علیه السلام نشست؛ می‌فرمودند: این منبری اینها را می‌گفت و او آنجا نشسته بود، متوجه هم نبود، دیگران هم به لطف خدا متوجه نبودند، با خوشحالی می‌گفت: الحمدلله،

الحمد لله، الحمد لله! حاج آقا می فرمودند: من می فهمیدم او در چه حالی است؛ او با آن حقیقت یگانه شده و از اینکه دارد شهید می شود لذت می برد. مگر در روایات نیست که امام سجاد علیه السلام فرمودند: روز عاشورا هر چه روز بالا می آمد و داغها سنگین تر و فشارها بیشتر می شد، چهره‌ی پدرم و تعدادی از خاصان اصحاب او، گلگون تر و شاداب تر می شد.<sup>۳</sup> گویا این فرد خودش داشت شهید می شد. موقفیت شهادت را به دست می آورد و خوشحال بود، می گفت الحمد لله. یک نمونه‌اش را همین الان اول جلسه داشتید؛ خدا لطف کرده این جلسه از اول باری که نزدیک به ده سال قبل شروع شد، همیشه با زیارت عاشورا شروع شده است. جلسه‌ی ما جلسه‌ی زیارت عاشوراست؛ حالا بنده هم که صحبت می کنم برای این است که فاصله‌ی بین خواندن زیارت عاشورا تا ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام را پر کنم؛ سر شما را گرم کنم که این فاصله پر شده باشد؛ والا اصل، همان خواندن زیارت عاشوراست و آن ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام. در زیارت عاشورا بعد از اینکه انسان خاطره‌ی آن همه داغ را تجدید می کند، در پایان سر به سجده می گزارد و شکر می کند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ عَظِيمٍ رَزَيْتِي!** این همان مقام یگانگی نیست؟! او خودش را با آن حقیقت حسینی علیه السلام متحد می بیند و خدا را شکر می کند که چنین موقفیتی نصیبش کرده است. **الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ عَظِيمٍ رَزَيْتِي؛ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِيْنَ لَكَ عَلَيَّ مُصَابِيَهُمْ!** والا یعنی چه که انسان عزادار حمد کند! بر مصیبت، شکر کند! مال این است که خودش با آن حقیقت یگانه شده و دارد خدا را شکر می کند که مرا موفق کردی شهید شوم؛ مرا موفق کردی این همه مصائب را در راه عشق تو متحمل شوم.

---

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷، به نقل از معانی الاخبار، ص ۲۸۸، باب الموت: **قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَظَرَ إِلَيْهِ... وَكَانَ الْحُسَيْنُ وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تَشْرُقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفْسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَنْظَرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ.**

علی‌ای‌حال محبت یگانگی می‌آورد؛ ولذا همه‌ی آن حوادثی که برای اباعبدالله علیه‌السلام و اصحابشان رخ داد، گویا در طول ماه محرم دارد برای خود این فرد رخ می‌دهد و همان مراتب و منازل کمال را دارد طی می‌کند؛ در حالی که صورت ظاهر هیچ اتفاقی برایش نمی‌افتد. یادتان هست که وقتی جابربن عبدالله انصاری، اربعین برای زیارت امام حسین علیه‌السلام و تربت پاک آن حضرت آمد، برای عطیه آن رفیق همراه خودش حدیثی نقل کرد؛ اوّل داشت با امام حسین علیه‌السلام راز دل می‌گفت و عرض کرد: ما با شما در همه‌ی مراتب و منزلی که هستید، شریکیم. عطیه تعجب کرد! پرسید: آخر ما چطور با اباعبدالله علیه‌السلام و اصحابش شریکیم؟! ما که از مدینه به مکه، و از مکه به کربلا هجرت نکردیم! ما که سختی ندیدیم! تشنگی ندیدیم! شهادت ندیدیم! تیغ تیز متحمل نشدیم! بعد جابر آن حدیث را از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرد که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر کسی به عمل قومی راضی باشد، با آن قوم در آنچه آنها به آن رسیده‌اند شریک است.<sup>۴</sup> و ما عاشقیم و راضی و خوشنودیم به آنچه امام حسین علیه‌السلام و اصحابش کردند؛ ولذا با آنها در درجاتشان شریکیم. آن روایت را برایتان خوانده‌ام که دوست اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام هر وقت امام حسین علیه‌السلام و مصائب و حوادثی را که برای آن بزرگوار و برای اهل بیت و اصحابش رخ داد، یاد می‌کند، اگر بگوید: **یا لیتنی کنت معک فافوز معک فوزاً عظیماً، یا لیتنی کنا معکم و نفوز معکم فوزاً عظیماً**،<sup>۵</sup> همین عبارت را که می‌گوید در اجر شهادت شهیدان کربلا شریک می‌شود؛ جزء شهدای کربلا می‌شود. این مال همان مقام یگانگی است؛ ولذا دوست امام حسین علیه‌السلام، عاشق و شیدای امام حسین علیه‌السلام، در همین ماه محرم همه‌ی آنچه برای امام حسین علیه‌السلام و اصحاب و اهل بیت بزرگوارش رخ داد و مقاماتی که از رهگذر او به آن نائل شدند، برای او هم فی‌الواقع دارد رخ می‌دهد؛ صورت ظاهر

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۱ و ج ۹۸، ص ۱۹۶؛ طبری‌آملی، بشارة‌المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ص ۷۵ و محدث‌قمی، سفینه‌البحار، ج ۸، ص ۳۸۳: **من أحب قوماً حشر معهم و من أحب عمل قوم أشرك في عملهم.**

۵. صدوق، امالی، ص ۱۳۰ و عیون‌اخبار‌الرضا، ج ۱، ص ۳۰۰: **یا بن شیب! ان سرک ان یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین بن علی فقل متی ذکرته: یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً.**

شما نمی‌بینید؛ ولی در باطن دارد همه‌ی این مدارج و مراتب را طی می‌کند. و این نقش کیمیایی و اکسیری محبت و عشق است که چنین کاری می‌کند؛ پس ماه محرم یکی از ماه‌های تکامل است.

در مسیر سیر و سلوک راه‌های مختلفی هست؛ و ما هیچ راهی را هم، از راه‌های درستی که مورد تأیید قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است، انکار نمی‌کنیم. بالاخره هرکس از راهی رفته و به مقصد هم رسیده است. منکر راه‌های دیگر نیستیم. یکی، از راه علم و دانش‌اندوزی و سیر علمی حرکت کرده؛ او هم اگر درست حرکت کند به مقصد می‌رسد. یکی، از راه طاعات و عبادات و ریاضات و چله‌نشینی‌ها و اذکار و اوراد و امثال اینها مسیر را طی کرده؛ او هم اگر خالصانه و درست طی کند به مقصد می‌رسد؛ منکر او نیستیم. اما در بین راه‌های سلوک، راه میانبری که زودتر از همه، انسان را به مقصد می‌رساند راه امام حسین علیه‌السلام است. یادتان است در خاطرات سیر حاج‌آقای دولابی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه عرض کردم، خود ایشان می‌فرمود که با پدرم رفتیم نجف، آرزو داشتم در حوزه بمانم؛ هرچه به پدرم التماس کردم رضایت نداد. در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حضرت متوسل شدم، آن‌قدر سینه‌ام را به ضریح کشیدم که تمام موهای سینه‌ام کنده شده و پوست سینه‌ام رفته بود؛ زخم شده بود؛ راهی باز نشد. سراغ علما رفتم از آنها مجوزی بگیرم که حرف پدرم را اطاعت نکنم، در حوزه بمانم و همراه او به ایران برگردم، آنها هم اذن ندادند. مایوس مایوس بودم؛ فکر می‌کردم در حوزه بمانم و درس بخوانم؛ عالم بزرگی بشوم؛ از این طریق فرد شایسته‌ای در بین دوستان امیرالمؤمنین علیه‌السلام شوم؛ اما تلاش‌هایم به هیچ نتیجه‌ای نرسید. ولی وقتی آمدیم کربلا در حرم اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام بالای سر اباعبدالله علیه‌السلام همه‌ی آن چیزهایی که می‌خواستم ظرف پنجاه، شصت سال، معلوم نیست چقدر زمان درس خواندن و درس دادن و مجاهدت‌های علمی در حوزه و بعد تبلیغ و امثال اینها به دست آورم، درجا بالای سر امام حسین علیه‌السلام همه را به من دادند.

راه امام حسین علیه السلام این طور است. خیلی راه را نزدیک می کند. خیلی راه را نزدیک می کند! کسی مژگانش از نم اشک بر ابا عبدالله الحسین علیه السلام تر شود، حتی جاری نشود و قطره ای روی گونه اش نیاید، یعنی اشک فقط در چشمش حلقه بزند و آن قدر نباشد که جاری شود، فقط پلک هایش را کمی نمناک کند، همه ی گناهانش بخشیده می شود! همه هم که می گویم بی قید و شرط است! کسی خدای نکرده در جلسه حاشیه نزند. قبلاً هم گفته ام که هر کس به روایات اهل بیت علیهم السلام حاشیه بزند خودش را محروم کرده است. نگوید فلان چیز را که دیگر خدا با این نمی بخشد! این را دیگر نمی شود... خیر! هیچ قید ندارد! هیچ قید ندارد. فرمودند: همه ی گناهانش بخشیده می شود. یک راه دیگر پیدا کنید که کسی این طور گناهانش بخشیده شود! این فقط راه امام حسین علیه السلام است. حالا یک سالک می خواهد توبه کند، تزکیه کند... [چقدر باید تلاش کند؟ در حالی که] آتش عشق امام حسین علیه السلام وقتی در جان یک محب می آید، هر چه غیر خداست، می سوزاند. لذا کشتی امام حسین علیه السلام خیلی زود انسان را به مقصد می رساند. در این دریای هستی، کشتی های متعددی دارند حرکت می کنند؛ در این دریای عالم، در این دریای دنیا، که لقمان به پسرش فرمود: **إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ**<sup>۶</sup> دنیا دریای پر ژرفایی است، عده ی زیادی از اهل عالم هم در آن غرق شدند، هلاک شدند، در این دریای دنیا برای اینکه انسان از این امواج خروشان، از این اعماق ژرف در امان بماند، راهش این است که سوار کشتی باشد. ائمه علیهم السلام فرمودند: ما کشتی هستیم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اهل بیت من کشتی هستند. **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ [أَوْ هَلَكَ]**<sup>۷</sup>: مثال اهل - بیت من در امتم مثال کشتی نوح است؛ هر که بر آن سوار شد نجات پیدا کرد و هر که سوار نشد، در

۶. علی بن ابراهیم، التفسیر، ج ۲، ص ۱۶۴؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶ و ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۳۸۶. با اندکی تفاوت.

۷. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ج ۱، ص ۶۱ و ج ۲، ص ۹۳۷؛ نعمانی، غیبت، ص ۴۴ و صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷. با اندکی تفاوت.

دریای دنیا غرق و هلاک شد. پس اهل بیت علیهم السلام کشتی هستند. هر یک از اهل بیت علیهم السلام کشتی نجاتند؛ فرق نمی‌کند؛ همه‌شان کشتی نجاتند؛ به هر یک از ایشان متوسل باشید نجات پیدا می‌کنید؛ به امیرالمؤمنین علیه السلام، به حضرت زهرا علیها السلام، به امام مجتبی علیه السلام، به اباعبدالله علیه السلام، به امام سجّاد علیه السلام، به امام باقر علیه السلام، به امام صادق علیه السلام، به امام کاظم علیه السلام، به امام رضا علیه السلام، به امام جواد علیه السلام، به امام هادی علیه السلام، به امام عسکری علیه السلام، یا به امام عصر ارواحنا فداه، فرقی نمی‌کند. روحیه‌ی بعضی‌ها خیلی میل و رغبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد؛ خیلی هم قشنگ است؛ نوش جانشان. یکی گرچه به همه ارادت دارد؛ اما ارادت ویژه‌ای به حضرت زهرا علیها السلام دارد. یکی به غربت و مظلومیت امام مجتبی علیه السلام، هرکس به یکی از ائمه علیهم السلام، اینها همه سفینه‌التّجاة هستند. کسی به امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام ارادت دارد؛ علما که دروس علمی دینی می‌خوانند، سوار کشتی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌شوند. همه‌ی این کشتی‌ها کشتی نجاتند و هرکس صادقانه سوار این کشتی‌ها شود، نجات پیدا می‌کند. اما این کشتی‌ها اولاً هر یک، گروه خاصی را سوار می‌کنند، مثل اهل علم که سوار کشتی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌شوند. اما در بین این کشتی‌ها یک کشتی هست که به تعبیر روایات، هم **اَوْسَع** و هم **اَسْرَع** است. **سَفِينَةُ الْحُسَيْنِ اَوْسَعُ**: کشتی امام حسین علیه السلام از کشتی همه‌ی ائمه علیهم السلام وسیع‌تر است. یک کشتی را اهل عبادت و تهجد سوار می‌شدند؛ یک کشتی را اهل علم و دانش سوار می‌شدند؛ کشتی امام حسین علیه السلام این حرف‌ها سرش نمی‌شود؛ وسیع است؛ برای همه جا دارد. این هفتادودو تنی را که همراه اباعبدالله‌الحسین علیه السلام به شهادت رسیدند نگاه کنید؛ از پیرمردهای زاهد و عابد، از مفسرین بزرگ قرآن و محدثین بزرگ که صحابه‌ی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام و اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بودند، از اینها در این کشتی هست، تا افراد بی‌سوادی که هیچ ندارند؛ دستشان خالی است؛ افرادی که چندان اهل طاعت و تقوای آن‌چنانی هم نبودند؛ اهل آن زهد و عبادت و تهجدها هم نبودند. همه تیپ انسانی هست. از افراد خیلی شریف و خاندان‌های بزرگ هست تا غلام سیاهی که هیچ‌کس را ندارد؛ مثل جون که هیچ‌کس را ندارد که به او افتخار کند؛ لذا دیدید وقتی این

غلام سیاه به میدان آمد، هرچه نگاه کرد دید بگوید من که هستم؟! فرزند که هستم؟ مال کدام قبیله‌ام؟ دید هیچ کس را ندارد. گفت: **امیری حُسَین!**<sup>۸</sup> کشتی اباعبدالله علیه السلام همه را جا می‌دهد. اهل گناه و معصیت را هم جا می‌دهد. وهب نصرانی! زهیر عثمانی! حرّ سردار لشکر ابن مرجانه و یزیدبن معاویه! راه به روی همه باز است. می‌دانید که سی‌وپنج تن از شهدای کربلا شب عاشورا از لشکر عمرسعد به خیمه‌ی اباعبدالله الحسین علیه السلام ملحق شدند و فردا به شهادت رسیدند. **سَفِينَةُ الْحُسَيْنِ أَوْسَعُ!** برای همه جا هست؛ در به روی همه باز است. هر که هستی اینجا راه داری. نگو من اهل علم نیستم؛ در جمع اصحاب امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام جا ندارم. اهل مناجات و راز و نیاز با خدا نیستم؛ در جمع یاران امام سجّاد علیه السلام جا ندارم. در کشتی امام حسین علیه السلام برای همه جا هست. **سَفِينَةُ الْحُسَيْنِ أَوْسَعُ!** نه فقط آن روز، امروز هم شما نگاه کنید؛ مجلس اباعبدالله الحسین علیه السلام، عزاداری امام حسین علیه السلام محدود به هیچ کس نیست. نه محدود به اهل علم است، نه محدود به اهل طاعت است، نه محدود به اهل تشیع است، نه محدود به اهل اسلام است. ارمنی عزاداری می‌کند! بودایی عزاداری می‌کند! هندو عزاداری می‌کند! **سَفِينَةُ الْحُسَيْنِ أَوْسَعُ!** اولاً وسیع‌تر از همه‌ی کشتی‌های سایر ائمه علیهم السلام است، ثانیاً اسرّع است. یعنی کشتی امام حسین علیه السلام که می‌آید کشتی‌های سایر ائمه علیهم السلام ادب می‌کنند؛ کنار می‌کشند و راه را باز می‌کنند که کشتی امام حسین علیه السلام برود. همه‌ی ائمه علیهم السلام در برابر امام حسین علیه السلام ادب می‌کنند. حساب امام حسین علیه السلام یک حساب جداگانه است با خدا. شنیده‌اید که امام معصوم بیمار شدند، از یک نفر خواستند و به او پول دادند، فرمودند: من به تو پول می‌دهم برو کربلا زیارت امام حسین علیه السلام بالای سر تربت امام حسین علیه السلام برای خوب شدن من دعا کن! یکی از اصحاب عرض کرد: یابن رسول‌الله! شما هم حجّت خدا هستید؛ شما هم امام معصوم هستید؛ خودتان دعا کنید که خوب بشوید. فرمودند:

---

۸. موسوعة الامام الحسین علیه السلام، ج ۱۵، ص ۱۲۶.



هیچ نگو! دهانت را ببند! امام حسین علیه السلام حسابش حساب دیگری است! خود ائمه علیهم السلام هم ادب می- کردند. خود ائمه علیهم السلام در ماه محرم مجلس عزا بر پا می کردند.

لذا وقتی کشتی امام حسین علیه السلام می آید، همه ی کشتی های دیگر کنار می کشند، کشتی امیرالمؤمنین علیه السلام، کشتی حضرت زهرا علیها السلام، کشتی امام مجتبی علیه السلام، کشتی امام سجاد علیه السلام، همه ی کشتی ها. سالک وقتی سوار کشتی اباعبدالله الحسین علیه السلام می شود، و غرق عشق حسینی علیه السلام می شود، سیرش بسیار سریع و کوتاه و آسان است. فاصله ی بین پیوستن آن سی و پنج نفر به لشکر اباعبدالله علیه السلام تا شهادتشان و ورود به آن مدارج بلند معنوی و اخروی چقدر بود؟! شاید سه، چهار ساعت! ببینید سیرشان چقدر کوتاه بود! امثال وهب نصرانی ها چند سال سیر و سلوک کردند؟ چند سال تهجد و عبادت داشتند؟ چند سال ریاضت و چله نشینی داشتند؟ نمی دانیم اصلاً فرصت کرد دو رکعت نماز در اسلام بخواند یا نه! بعد به جایی رسید که امام زمان ارواحنا فداه جلوی مرقد او می ایستد و می گوید: پدر و مادرم به فدای شما ای انصار اباعبدالله!<sup>۹</sup>

کشتی امام حسین علیه السلام خیلی سریع است؛ هم **اوسع** است، هم در لجه ها و گرداب های پرخطر این عالم **اسرع** است و سریع تر از همه ی کشتی های اهل بیت علیهم السلام حرکت می کند. شهادت خیلی نزدیک است به لقاء خدا. همین که فرد شهید شد، دیده اش به لقاء پروردگارش باز می شود. نظر می کند به وجه الله! خیلی راه سریع است.

و عشق امام حسین علیه السلام انسان را شهید می کند. زنده زنده شهیدت می کند. اگر محبت، محبت واقعی باشد، محبت راستین باشد، [انسان را شهید می کند]. شاخه های محبت راستین را هم یکی دو

---

۹. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۲۳؛ سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۳۵ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، هفتمین زیارت مطلقه ی امام حسین علیه السلام.

جلسه‌ی قبل اشاره کردیم. محبت اباعبدالله علیه السلام انسان را شهید می‌کند و شهید بر خدا وارد می‌شود. اگر سیر و سلوک برای لقاءالله است، برای وصال الهی و تقرب الی الله است، محبت امام حسین علیه السلام این کار را می‌کند. خیلی آسان، خیلی سریع، و کم مؤونه. اگر انسان مردانه در وادی عشق و محبت امام حسین علیه السلام بیاید، خیلی سریع و آسان به مقصد می‌رسد. منتها مردانه به میدان بیاید! بهراستی عاشق باشد! عشق، او را با آن حقیقت حسینی متحد خواهد کرد. انسان دیگر به کجا می‌خواهد برسد؟ سالک به کجا می‌خواهد برسد؟ اگر مندک و فانی در حقیقت حسینی شد، دیگر کدام نقطه از نقاط کمال است که به آن نائل نشده است؟!

🌸 امام حسین علیه السلام مجرا و نهری بین خدا و خلق است. هرکس محاذی او شود، او را به بالا می‌برد. وقتی با امام حسین علیه السلام کارت اصلاح شد، عبادتت هم تمام شد، دنیا هم تمام شد و به جای اصلی خودت رفته‌ای.

امام حسین علیه السلام مجرا و نهری بین خدا و خلق است؛ فقط کافی است کسی خودش را در این نهر بیندازد؛ چون فرق جاده با نهر این است که وقتی در جاده پا گذاشتی تازه باید زحمت راه رفتن را هم بکشی؛ اما خودت را در نهر و رودخانه بینداز، لازم نیست دست و پا هم بزنی؛ جریان آب تو را می‌برد و به دریا می‌رساند. خدا علامه طباطبایی را رحمت کند؛ فرمود:

من خس بی سر و پایم که به سیل  
او که می‌رفت مرا هم به دل دریا برد  
افتادم

امام حسین علیه السلام این است! امام حسین علیه السلام یک نهر جاری خروشان است؛ کافی است شما خودت را در آن بیندازی، جریان آب خودبه‌خود تو را می‌برد. خودت را تحویل امام حسین علیه السلام بده، دیگر بقیه‌اش با امام حسین علیه السلام. امام حسین علیه السلام تو را تا شهر توحید می‌برد؛ تا بیکرانه‌ی وادی توحید نائل می‌کند. فقط کافی است با امام حسین علیه السلام یک ملاقات کنی؛ یک‌بار نگاه حضرت به تو بیفتد و از جلوی نگاه حضرت فرار نکنی؛ تمام می‌شود. همین قدر که فرار نکنی و بگذاری یک نگاه به تو بیفتد؛ و خوش به

حالت اگر نگاه تو هم، همزمان در چشم حضرت بیفتد. نگاه که در نگاه می افتد، خدا می داند که هیچ راه طی شده‌ای باقی نمانده است. دیدید در سفر کربلا امام حسین علیه السلام چه کرد؟ هیچ شرطی نگذاشت! یک نگاه اباعبدالله علیه السلام با زهیر بن قین عثمانی مذهب چه کرد. همین کسی که فرار می کرد و مواظب بود که با امام حسین علیه السلام در بین راه هم منزل نشود؛ پیک حضرت که آمد در رفتن درنگ کرد؛ زنش به او گفت: خجالت نمی کشی؟ پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله تو را خواسته! حالا یک قدم برو! همین زهیر وقتی خدمت اباعبدالله علیه السلام آمد، نگاهش به نگاه اباعبدالله علیه السلام افتاد و این نگاه با زهیر چه‌ها کرد! وقتی برگشت به زنش گفت: من دیگر حسینی شده‌ام! امام حسین علیه السلام همه‌ی خلق را نگاه می کند؛ امام - حسین علیه السلام که دریغ ندارد؛ ما هستیم که باید از جلوی دید امام حسین علیه السلام فرار نکنیم؛ خودمان را پشت حجابی نبریم و مخفی نکنیم؛ محروم نکنیم. نگاه حضرت به همه‌ی خلق است؛ حضرت رحمت - الله الواسعه است؛ هیچ کس را از نگاه خودش محروم نکرده است. آنهایی که محرومند خودشان خود را محروم کرده‌اند، خودشان فرار کردند و خودشان خود را محجوب کردند. خودت را در معرض بگذار؛ بین نگاه حضرت چه می کند و آن وقت سرت را بلند کن و ببین چه اتفاقی افتاده است؟ گرچه لحظه‌ی اوّل انسان روی سر بلند کردن ندارد. دیدید حرّ وقتی خدمت اباعبدالله علیه السلام رسید، همان جایی که راه را بر امام حسین علیه السلام بست، وقتی حضرت به او فرمودند: **تَكُنْكَ أُمًّا!**<sup>۱۰</sup> مادرت به عزایت بنشیند! او ادب کرد و گفت: به خدا قسم اگر مادر شما فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نبود، هرکس دیگری چیزی گفته بود، من جوابش را می دادم؛ ولی چه کنم که مادر شما فاطمه علیها السلام است. یکی دو چشمه ادب کرد. ظهر شد؛ حضرت خواستند نماز بخوانند؛ آمد و به لشکریانش گفت: ما هم می رویم در صف اصحاب اباعبدالله علیه السلام اقتدا می کنیم؛ با اینکه راه را بر امام حسین علیه السلام بسته بود و به جنگ حضرت آمده بود. دو سه چشمه ادب کرد؛ همان جا نگاه لطف اباعبدالله علیه السلام حرّ را گرفت تا دیدید که روز

۱۰. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱۸؛ ابو مخنف، وقعة الطف، ص ۱۷۱ و مقرّم، مقتل، ص ۱۸۸.

عاشورا چه کرد؟ سر لشکر سپاه یزیدی آن گونه آمد و خودش را تسلیم اباعبدالله علیه السلام کرد! آمد و به جبهه‌ی اباعبدالله علیه السلام پیوست. منتها وقتی خدمت حضرت رسید، اول از اسب پیاده نمی‌شد و اجازه خواست به میدان برگردد و جانش را فدا کند. حضرت فرمودند: نه تو مهمان ما هستی؛ حالا بیا پایین و کمی بنشین؛ آمد خدمت اباعبدالله علیه السلام نشست؛ اما سرش پایین بود و مرور می‌کرد؛ من باعث صحنه‌ی کربلا شدم؛ من راه را بر امام حسین علیه السلام بستم؛ من بین امام حسین علیه السلام و آب مانع ایجاد کردم؛ من امام حسین علیه السلام را مجبور کردم جایی خیمه بزند که به‌سادگی دسترسی به آب نداشته باشد؛ من مقصر این حوادثی هستم که دارد رخ می‌دهد...<sup>۱۱</sup> سرش را پایین انداخته بود و به اینها فکر می‌کرد؛ رو نداشت به حضرت نگاه کند؛ تا سرش پایین افتاد، حضرت فرمودند: **ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا حُرّاً!**<sup>۱۲</sup> سرت را بالا کن حرّ! حالا موقع شرمندگی نیست؛ شرمندگی مال آن موقع بود؛ حالا آمدی به ما پیوستی؛ سرت را بالا کن! سرش را که بالا کرد، چشمش به چشم امام حسین علیه السلام افتاد و بعد دیدید چگونه رفت و جان باخت. همین قدر که خودمان را در محاذات حضرت قرار دهیم... نگاه رحمت بیکرانه‌ی اباعبدالله علیه السلام احدی را محروم نگذاشته؛ وهب نصرانی، جوان مسیحی مذهب را هم می‌گیرد. رحمت رحمانیه‌ی حضرت حق فراگیر است؛ احدی را محروم نمی‌گذارد. امام حسین علیه السلام همه را نگاه می‌کند؛ منتها وقتی که طرف مقابل سرش را بالا کرد و نگاهش به چشم امام حسین علیه السلام افتاد، این دو نگاه که به هم دوخته شد، آن وقت رحمت رحیمیه‌ی حضرت حق طلوع می‌کند. هرکس محاذی او شود او را بالا می‌برد. وقتی این گونه شد، کارت با امام حسین علیه السلام درست شد. **وقتی کارت با امام**

۱۱. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۴۰۵: قَالَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! اَنَا صَاحِبُكَ الَّذِي حَسَبَكَ عَنِ الرَّجُوعِ وَ جَمَعَكَ بِكَ وَ مَا ظَنَنْتُ اَنْ الْقَوْمَ يَنْلُقُونَ مِنْكَ مَا ارَى، وَ اَنَا تَائِبٌ اِلَى اللّٰهِ تَعَالَى، فَهَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام: نَعَمْ، يَتُوبُ اللّٰهُ عَلَيْكَ، فَاَنْزَلَ. فَقَالَ: اَنَا لَكَ فَارِسًا خَيْرٌ مِّنِّي لَكَ رَاجِلًا، وَ اِلَى التَّوْبِ يَصِيرُ اَخْرَجَ اَمْرِي.

۱۲. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۴۱۰: فَتَزَلَّ الْحُرُّ رَحْمَةَ اللّٰهِ عَنْ ظَهْرِ حَوَادِهِ وَ طَاطَأَ رَأْسَهُ وَ جَعَلَ يُقْبَلُ يَدَ الْحُسَيْنِ وَ رَجُلَيْهِ وَ هُوَ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيدًا. فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام: اِرْفَعْ رَأْسَكَ يَا شَيْخُ! فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: يَا مَوْلَايَ! اَنَا الَّذِي مَنَعْتُكَ عَنِ الرَّجُوعِ...

حسین علیه السلام اصلاح شد، عبادت هم تمام شد؛ چون عبادت آمده تا ما را به عبودیت نائل کند؛ عبادت آمده تا ما را به موت نائل کند. قرآن فرمود: **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**:<sup>۱۳</sup> پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسی و به موت نائل شوی. یقین، بیان دیگرش موت است. وقتی کارت با امام حسین علیه السلام اصلاح شد، دیگر عبادت هم تمام شد. عبادت آمده بود تو را به مرتبه‌ی یقین برساند. نه اینکه نماز نمی‌خوانی و روزه نمی‌گیری؛ بلکه دیگر عمل تو تعبد نیست؛ چون عبادت عملی است که فرد با زحمت و تکلف انجام می‌دهد. تعبد با تکلف و زحمت و تلاش انجام می‌شود؛ اما وقتی که کارت اصلاح شد و به موت نائل شدی، دیگر رفتارهای عبادی با زحمت از تو سر نمی‌زند. شما الآن نفس می‌کشید، هیچ احساس زحمت می‌کنید؟ آن رفتارهای عبادی، حالت طبیعی وجود تو می‌شود. به بیان دیگر عبادت به طاعت تبدیل می‌شود؛ یعنی عملی که با تکلف و تعبد انجام می‌شد، حالا با طوع و رغبت انجام می‌شود. دیگر عبادت تمام شد. عبادت آنجایی بود که ریاضت و زحمت کشیدن، مجاهدت و سختی بر خود تحمیل کردن بود، خود را به زور وادار کردن بود، با کُره عمل را انجام دادن بود؛ این عبادت بود؛ اما وقتی که از مرحله‌ی موت عبور کردی، دیگر عبادتی به این معنا وجود ندارد؛ دیگر همه‌ی آن رفتارها به‌طور طبیعی از تو سر می‌زند. حالت طبیعی تو این می‌شود؛ نه اینکه به زور مجبوری خودت را وادار کنی. عبادت به طاعت تبدیل شد. طاعت بالاتر از عبادت است. طاعت یعنی عملی که با طوع و رغبت انجام می‌شود. عبادت یعنی عملی که انسان به زور خودش را وادار به انجامش می‌کند؛ خودش را به تکلف به انجامش وامی‌دارد؛ لذا وقتی با امام حسین علیه السلام کارت اصلاح شد؛ عبادت هم تمام شد؛ چون دیگر به موت و یقین نائل شدی. به یقین و موت که نائل شدی، عبادت تمام شد. **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**؛ انتهای راه عبادت، یقین است. به یقین که رسیدی، دیگر طاعت است؛ عبادت نیست؛ دیگر با طوع و رغبت اعمال از تو صادر می‌شود. دنیا هم

۱۳. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.

تمام شد؛ چون بعد از موت که دنیایی وجود ندارد؛ دنیا مال قبل از موت است. جذّابیت‌های دنیا مال قبل از موت است. وقتی کسی به موت رسید، جذّابیت‌های دنیا برایش وجود ندارد. صورت ظاهر هم شما جلوی یک مُرده لذیذترین غذاها را بگذارید، دهان مُرده آب می‌افتد؟ او مرد! تمام شد! جذّابیت‌های دنیوی دیگر روی او کار نمی‌کند. شهوات تمام شد؛ غضب تمام شد؛ لذا دنیا تمام شد. درست است که صورت ظاهر در دنیا زندگی می‌کند؛ اما فی‌الواقع در دنیا نیست. **صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى:**<sup>۱۴</sup> اینها با بدنشان مصاحب دنیا هستند؛ اما روح‌هایشان آویخته در محلّ اعلی است.

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای  
من در میان جمع و دلم جای دیگر  
است

سایه‌ای از آنها در دنیا بین خلق دارد عبور می‌کند و زندگی می‌کند؛ اما حقیقتشان جای دیگر است. آنها از دنیا عبور کردند؛ دنیا هم تمام شد. اگر کارت با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام اصلاح شد، دنیا هم برای تمام شد؛ دیگر دنیا برای جذّابیت ندارد. دنیا نمی‌تواند ترمز سیر الی الله تو شود؛ تو را متوقف کند و به بیراهه بکشاند. جذّابیت دنیا رفت. جذّابیت دنیا قبل از موت است. بعد از موت دنیا نمی‌تواند روی انسان کاری بکند و چون این‌گونه شد به جای اصلی خودت هم برگشتی. مگر غیر از این است که **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**،<sup>۱۵</sup> وقتی به موت نائل شدی، برگشتی. آمده بودی پایین، دوباره برگشتی سر جاییت. گفت:

پس عدم کردم چون ارغنون  
گویدم که انّا الیه راجعون

---

۱۴. سیّدرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۳، ص ۴۹۷؛ ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۹۱؛ ابن‌شعبه‌حرّانی، تحف‌العقول، ص ۱۷۱ و ابن‌حیون، شرح‌الاحبار، ج ۲، ص ۳۷۱.  
۱۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۶.

به امام حسین علیه السلام که ملحق شدی، شهید شدی. محبت اباعبدالله علیه السلام انسان را شهید می‌کند و وقتی شهید شدی تمام شد؛ سر جای اصلیت رفتی. شهید عندالله است؛ قرآن چقدر تأکید کرد: **لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ؛<sup>۱۶</sup> لا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛<sup>۱۷</sup>** عند ربّ است؛ سر جای اصلی خودش برگشت. محبت اباعبدالله علیه السلام شهیدش کرد. شهید که شد، سر جای اصلیش برگشت؛ **عِنْدَ رَبِّهِمْ**. شاید صورت ظاهرش زنده است و بین مردم راه می‌رود؛ اما او شهید شده و کارش تمام است. الآن آن طرف است؛ خلق فقط سایه‌ای از او اینجا می‌بینند. عشق اباعبدالله علیه السلام او را شهید کرد. بنابراین وقتی که نگاهت به نگاه اباعبدالله علیه السلام افتاد، دلت طوری رفت که هرچه داشتی دادی. گفت:

دین و دل به یک دیدن باختیم و در قمار عشق ای جان کی بود پشیمانی؟

خرسندیم

یک نگاهت به جمال اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بیفتد همه را می‌دهی. گفت: هر که دلارام دید، از دلش آرام رفت. یک نگاه! سرت را بلند کن و نگاه کن! حضرت که دائم نگاهش به همه‌ی خلق دوخته است؛ منتظر است که آنها هم یک لحظه سرشان را بلند کنند تا این اتفاق بیفتد. از آن طرف دریغی نیست و بخلی نیست؛ اگر محرومیتی هست ناشی از این است که ما سرمان را بلند نمی‌کنیم؛ ما حواسمان جای دیگر است و چقدر زشت است که مولای انسان حواسش به انسان باشد و انسان حواسش جای دیگری باشد!

شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید

۱۶. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۴.

۱۷. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۶۹.

این شاید نیست؛ حتماً او دارد نگاه می‌کند؛ اگر ما احساس نمی‌کنیم و بهره نمی‌بریم، مال این است که ما حواسمان جای دیگر است. خودمان را محاذات اباعبدالله علیه السلام قرار دهیم و از جلوی نگاه حضرت فرار نکنیم؛ نگاه حضرت کارش را می‌کند. ان شاء الله.

امیدواریم خدای متعال عشق و محبت تمام‌عیار اباعبدالله علیه السلام را نصیب همه‌ی ما بفرماید و ما را در حقیقت حسینی علیه السلام مندک و فانی کند و ما را به حقیقت حسینی علیه السلام واصل گرداند.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ<sup>۱۸</sup>

---

۱۸. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.